

ناگفتنی و نشان‌دانی

لودویگ ویتگنشتاین، یکی از مناقشه‌برانگیزترین فیلسوفان قرن بیستم است که حوزه تأثیر او فراتر از مرزهای فلسفه بوده است...



لودویگ ویتگنشتاین، یکی از مناقشه‌برانگیزترین فیلسوفان قرن بیستم است که حوزه تأثیر او فراتر از مرزهای فلسفه بوده است. شاهد این مسئله، آثار بی‌شماری است که در شرح اندیشه‌ها، فلسفه و آثار وی به نگارش درآمده است. خوشبختانه بیشتر آثار وی به فارسی برگردانده شده و در سال‌های اخیر نیز اقبال به آثار وی زیاد بوده است. دکتر مالک حسینی که از سال‌ها پیش در این حوزه به نگارش و ترجمه مشغول بوده اخیراً کتاب ««ویتگنشتاین و حکمت» خود را که رساله دکتری وی در رشته فلسفه دانشگاه آلمان بوده، به فارسی برگردانده است.

این کتاب، آنگونه که از عنوان آن پیداست، به موضوعی نایاب و ناآشنا در حوزه ویتگنشتاین‌پژوهی می‌پردازد؛ موضوعی که در وهله اول با توجه به شناختی که عموماً از فلسفه ویتگنشتاین داریم، عجیب و شاید کمی ناممکن به نظر برسد. با این حال نویسنده در نشستی که هفته گذشته با حضور وی و دکتر محسن جوادی به عنوان منتقد در شهر کتاب برگزار شد، روش و دیدگاه‌های خود را در این باره تشریح کرده. متن حاضر چکیده گزارشی است از این نشست.

در آغاز نشست، دکتر مالک حسینی در توضیح اینکه چه انگیزه‌ای او را به موضوع ««ویتگنشتاین و حکمت» کشاند، گفت: خود همین پرسش (چرا ویتگنشتاین و حکمت؟) حاکی از این امر است که سخن گفتن از حکمت در اندیشه ویتگنشتاین برای بسیاری غریب و ناموجه به نظر می‌رسد؛ به ویژه آنکه دهه‌ها تلقی و برداشت‌های خاصی از ویتگنشتاین غالب بوده که طرح این موضوع چندان با آنها سازگار نیست. دهه‌های متمادی است که در ارتباط با اندیشه‌های ویتگنشتاین کارهای خوبی در غرب شده اما مشخصاً درباره حکمت در فلسفه وی غیر از 2-3 اشاره، کار درخور توجهی صورت نگرفته است. تنها در زبان آلمانی، یکی از شارحان آثار وی، در جایی نوشته که چیزی مثل حکمت در کتاب‌های ویتگنشتاین به صورت فشرده نهفته است.

او در ادامه در خصوص نخستین آشنایی‌های خود با این موضوع در آثار ویتگنشتاین افزود: در اولین آشنایی‌هایم با ویتگنشتاین، این احساس (وجود حکمت در آثار وی) را داشتم، ولی تنها در حد احساس باقی‌مانده بود. علاقه‌ام به این موضوع کم‌کم من را به تحقیق در این وادی سوق داد. در واقع می‌خواستم خودم را بیازمایم که آیا آن احساسی که درباره ویتگنشتاین دارم، درست بوده یا نادرست و هرچه بیشتر در آثار وی تأمل کردم، بر ادامه این راه مصمم‌تر شدم.

مترجم کتاب ««در باب یقین» درباره تلقی‌های گوناگونی که از ««حکمت» در فرهنگ‌های مختلف وجود دارد، برای نظر بود که به‌رغم تفاوت برداشت‌ها از ««حکمت»، عموم افراد- یا دست‌کم عموم خوانندگان- برداشت مشترکی از آن دارند که می‌توان از آن به فهم عرفی یا متعارف از حکمت تعبیر کرد. اگر این فهم را ملاک قرار دهیم، لازم نیست که درباره آن مفصل حرف بزنیم؛ به همین دلیل در کتاب هم زیاد به آن نپرداختیم.

ولی در مجموع، اگر بخواهم تصویری (از حکمت) را که مبنای این کار قرار گرفته توضیح دهم، باید بگویم که حکمت، معرفت، بصیرت و فهمی است ناظر به امور عملی و مهم زندگی یا مآلاً بصیرتی است که منتهی به چنین اموری می‌شود. از این حیث، حکمت معمولاً همراه با عمل است و هدف نهایی آن نیل به یک زندگی خوب است.

مترجم کتاب ««آبی» و ««برگه» از ویتگنشتاین در خصوص شخصیت ویتگنشتاین گفت: تحول مداومی در شخصیت ویتگنشتاین هست که نظیرش را در آثار وی می‌یابیم. این شباهت میان شخصیت و آثار ویتگنشتاین را به عنوان شاهدی از جنبه حکمی وی گرفته‌ام. ویتگنشتاین برخلاف دیگر فیلسوفان که تنها در حیطه فلسفه تأثیرگذار بوده‌اند، در حوزه‌های خارج از فلسفه نیز تأثیر زیادی داشته و این نشان می‌دهد که فلسفه وی فراتر از فلسفه قرن بیستم بوده است.

نکته مهم درباره حکمت در آثار ویتگنشتاین این است که وی در حوزه‌های گوناگون فلسفی تدریس می‌کرده اما در باب حکمت اینگونه نبوده است. این امر، با تلقی وی از حکمت کاملاً سازگار است. به نظر وی، حکمت، امری گفتنی نیست، پس اندیشیدنی هم نمی‌تواند باشد؛ از این رو، دلیلی نداشته که او حول ««حکمت» فلسفه‌ورزی کند. تمام چیزهایی که او درباره حکمت نوشته، استطرادی بوده است.

دکتر حسینی ضمن بیان اینکه حکمت از دید ویتگنشتاین باید در رفتار آدمی و آثار آن متجلی باشد، نه آنکه مستقیماً به زبان درآید، افزود: حکمت مثل اخلاق، دین و هنر امری ناگفتنی و نشان‌دانی است. در فصل دوم کتابم خواستم تا ربط فلسفه ویتگنشتاین را با حکمت نشان دهم. فلسفه برای ویتگنشتاین حرفه نیست، بلکه نوعی زیستن است. شواهدی را بر حکمت‌آمیز بودن فلسفه ویتگنشتاین آورده‌ام. به این دلیل واژه ««حکمت‌آمیز» را به جای ««حکمی» به کار می‌برم که اشتباه نشود که می‌توان فلسفه وی را زیر عنوان ««حکمت» یا ««دانش‌های حکمی» طبقه‌بندی کرد.

وی در توضیح فصل سوم کتاب که اختصاص به زندگی ویتگنشتاین دارد، به جنبه‌های عملی (حکمت‌آمیز) زندگانی و شخصیت

ویتگنشتاین اشاره کرد: ویتگنشتاین پیوسته در راه شناخت بیشتر خود بوده و در این راه با سماجی بی نظیر با خود کلنجار می‌رود و رفتار و احساسات و اندیشه‌های خویش را زیر نظر می‌گیرد و از هیچ انتقادی از خودش دریغ ندارد. این رفتارها نشان می‌دهد که چه اندازه یک زندگی سعادت‌مندانه به مولفه‌های سنت حکمی نزدیک است.

از این حیث، به نظرم تناظری میان تلقی ویتگنشتاین از یک زندگی خوب و سعادت‌مندانه و تلقی وی از یک فلسفه خوب وجود دارد. این تناظر شاهدهی بر حکمت‌آمیزبودن فلسفه وی است. ویتگنشتاین هم در فلسفه از رضایت و قناعت حرف می‌زند و هم در امور عملی زندگی و این پیوستگی فکر و عمل او را نشان می‌دهد. او به دنبال یک زندگانی نیک بود و انتقاد مداوم از خودش نیز تلاشی برای نیل و نزدیکی به آن بود.

دکتر حسینی در پایان با طرح این پرسش که «#171؛ حال اگر از من بپرسند که آیا با همه این تفصیلات ویتگنشتاین حکیم بوده یا نه؟» (که موضوع فصل سوم کتاب است)، یادآور شد: پاسخ به این پرسش، آری نیست. من ادعای حکیم بودن ویتگنشتاین را ندارم. لحظات حکمت‌آمیز فراوانی را می‌توان در زندگانی وی یافت که براساس آن می‌توان حکم به حکیم بودن وی کرد اما او فیلسوف در معنای کامل آن (دوستدار حکمت) بوده است. تردیدی نیست که او در پی چیزی بوده که اسم آن را زندگی حکیمانه می‌گذاریم.

ویتگنشتاین حکیم؟!

دکتر محسن جوادی که به عنوان منتقد کتاب در این نشست حضور داشت، پس از سخنان دکتر حسینی به بررسی و نقد کتاب پرداخت. او نخست به زیبایی و گیرایی کتاب و ارزشمندی و تأمل‌برانگیزی آن اشاره کرد و گفت: در تاریخ فلسفه، ویتگنشتاین معروف به گرایش است که با حکمت تناسبی ندارد؛ از این رو، ورود به عرصه پژوهش در این باره شهادت زیاد می‌خواهد. با این حال انتقاداتی بر کتاب وارد است. به نظرم من اگر نکاتی در نگارش کتاب رعایت شده بود، بر ارزش و اعتبار آن افزوده می‌شد.

او در تشریح انتقاداتش از کتاب یادآور شد: به نظرم گرایش پژوهشی کتاب، بیشتر به منابع آلمانی است و منابع انگلیسی کمتر مورد توجه نویسنده قرار گرفته‌اند، حال آنکه منابع انگلیسی در این حوزه زیاد است؛ مثلاً کتابی به انگلیسی با عنوان «#171؛ حکمت ویتگنشتاین در تراکتاتوس» وجود دارد که خوب بود نویسنده به آن رجوع می‌کرد. اینگونه به نظر می‌رسد که در منابع انگلیسی کمتر بر جنبه حکمی آثار ویتگنشتاین تأکید شده و درست برعکس، در آثار آلمانی، این جنبه پررنگ است. جای سوال است که چرا اینگونه است؟ یکی دیگر از انتقادات نویسنده به این است که اصلاً به تأثیرپذیری ویتگنشتاین از فرهنگ یهودیت توجه نشان نداده و بیشتر بر آثار مکتوب تأکید داشته است.

وی در ادامه با اشاره به اینکه رویکرد نویسنده به حکمت تأمل‌برانگیز بوده، افزود: نویسنده «#171؛ حکمت» را از زاویه‌ای خاص نگریسته و به همین خاطر ویتگنشتاین را حکیم دیده است حال آنکه اگر نویسنده به تلقی معروف «#171؛ جاویدان‌خرد» از حکمت توجه می‌کرد، شاید افق‌های بهتری بر وی گشوده می‌شد. حکمت تنها این نیست که فقط کارهای اخلاقی و ارزشمندی را از کسی ببینیم و بگوییم حکیم است. دیدن حقیقت وجه اصلی حکمت است اما به معنای کنار نهادن وجه نظری آن نیست.

دکتر جوادی با بیان اینکه اگر از وجه نظری حکمت سخن به میان آید، دیدگاه نویسنده در کتاب دچار اشکال می‌شود، گفت: نویسنده کتاب، حکمت را تنها امری عملی دانسته، درست مثل هنر؛ حال آنکه اگر از جهات نظری به آن می‌پرداخت، می‌دیدیم که تفکر ویتگنشتاین با آن سازگار است. حکمت، یعنی دیدن یک نظام اخلاقی در عالم. بی‌تردید ویتگنشتاین در تفکر نظری خود به این پایبند نبوده و نویسنده هم توضیحی در این باب نداده است.